



ادبیات، پناه روزهای خستگی

صفایی از آن دست معلمانی است که ادبیات برایشان درس نیست، بلکه شیوه زیستن است؛ «اگر لحظه‌ای بدون شعر سرکنم، نفس کشیدن برابم سخت می‌شود». هر وقت از حجم کار روزانه خسته می‌شود، می‌نویسد؛ حکایت‌های کوتاه، داستانک، روایت‌هایی که گاه در نگاه دختری خردسال است، گاه زنی پیر یا نوجوانی کنج‌گاو. شخصیت‌ها عوض می‌شوند، اما نویسنده همیشه خودش را در آن‌ها می‌یابد. او همیشه تلاش کرده است که عادت نوشتن را به دانش‌آموزانش هم منتقل کند؛ «دانش‌آموزی که می‌خواهد شعر بگوید، باید اول داستان زیاد بخواند. در خوانش داستان تو با روایت، شخصیت، صحنه و تخیل آشنایی شوی و بعد خود به خود شعری که می‌نویسی، قوام دارد. من مسیرم را با نثر و داستان شروع کردم و بعد هابه شعر رسیدم.» او در تمام قالب‌ها شعر سروده است اما قالب غزل را ویژه تر دوست دارد؛ «غزل ظرف احساس فشرده انسان است؛ شادی، غم، آرزو، حسرت، همه‌اش در چند بیت ثبت می‌شود».

پیوند خوردن خواب به واقعیت

او خاطرات بسیاری از کلاس‌های درس دارد، خاطراتی که تا همیشه در ذهنش پررنگ باقی می‌مانند. از اومی خواهیم که یکی از این خاطرات را تعریف کند؛ «سال‌های اول خدمت در شهر طبرس گذشت، کنار دانش‌آموزانی که عشق عجیبی به ادبیات داشتند. یک روز سر کلاس، هنگام تدریس درس «پرستوهای مهاجر»، که داشت صحنه حج را توصیف می‌کرد، فضای کلاس چنان احساسی شد که قطره اشک از چشم بعضی‌ها جاری شد. هفته بعد، یکی از دانش‌آموزان گفت خواب من رادیده است؛ اینکه من در مکه پایای برهنه وارد مسجد النبی (ص) شده‌ام و روی زمین داغ‌های تاول زده‌ام و راه می‌روم. چند سال بعد من مشرف شدم، کفش‌هایم در این سفر گم شد و مجبور شدم آن مسیر را پای برهنه روی ریگ داغ طی کنم. او این روایت را به رشته تحریر درآورد. این روایت به مسابقه خاطره نویسی حج در سال ۱۳۸۷ راه پیدا کرد و رتبه اول کشوری را آورد. برای صفایی این نمونه زنده اثر ادبیات بر زندگی است».

ادبیات، گنجینه آموزش

مهناز صفایی بیش از سی سال تجربه تدریس دارد و سال ۱۴۰۰ در سطح منطقه و استان از سوی آموزش و پرورش به عنوان معلم نمونه شناخته شده است. او در تمام نواحی آموزش و پرورش مشهود کار کرده و معتقد است در ناحیه ۵ که امکانات کمتر و استعدادها بیشتر است، باید خوراک فرهنگی و ادبی بیشتری برای دانش‌آموزان فراهم کرد. صفایی در اداره این ناحیه طی چند دوره برای دبیران، دوره‌های ضمن خدمت برگزار کرده و حساسیت‌های آموزش در این منطقه را به دبیران گوشزد کرده است؛ «تدریس برای کودکان به ویژه بچه‌های این منطقه حساسیت‌های بسیاری دارد. خودم ساکن این منطقه هستم و همین جابجاری شده‌ام و نیاز دانش‌آموزان این محدوده را می‌دانم. اینجا بچه‌ها به خوراک فرهنگی و ادبی بیشتری نیاز دارند. اگر جامعه‌ای بخواهد به سمت کمال برود، باید از کودکی زبان عشق را یاد بگیرد و ادبیات همین زبان عشق است. ادبیات فارسی گنجینه‌ای چندلایه است؛ تعلیم، عشق، حماسه، عرفان و... اگر معلم خودش عاشق باشد، می‌تواند با همین گنجینه به کودکان درس زندگی بدهد، درس دروغ نگفتن، کوشش، مهربانی، قضاوت نکردن، پاسداشت حق دیگران و... معلمی یعنی عاشقی کردن. به قول مولانا عشق بالاتر از معرفت و محبت است؛ راهی برای گذشتن از خود و رسیدن به انسانیت مشترک».

مثنوی خوانی در مصلاهی تاریخی

علاقه‌مندان برگزار شده است. خودش می‌گوید: مصلاهی تاریخی، یکی از ظرفیت‌ها و بوسترهای خوب منطقه ۶ برای فعالیت‌های فرهنگی است اما مسئولان آن طور که باید، به این مکان توجه نکرده‌اند. مهناز صفایی طی سه دوره، داور کشوری مسابقات مهارت خواندن هم بوده است. این مسابقات را دبیرخانه راهبری زبان و ادبیات فارسی کشور با همکاری سازمان آموزش و پرورش برگزار می‌کند و در آن، کودکان و نوجوانان شرکت‌کننده برای خوانش مناسب واژه‌ها در جمله، رعایت موسیقی واژه‌ها، توانایی به کارگیری مهارت‌های خوانش رقابت می‌کنند. صفایی می‌گوید: در این مسابقات در سطح استان دانش‌آموزان ناحیه ۵ مشهد خوش درخشیدند و ثابت کردند که با دست خالی و امکانات کم هم می‌توان پیروز میدان شد.



نمونه شعر مهناز صفایی

کوچه‌ها باید از یاس باشند
عطر خوبی به دل‌ها بپاشند

کوچه‌ها چون گذرگاه عمرند
قصه غصه و آه عمرند

کوچه‌ها گاه درد تو دارند
گاه‌گاهی پریشان و زارند

لکن از رهگذار شب و روز
جان به هر کوچه آید چون نوروز

عابر کوچه یاس باشیم
همچو یک قطعه الماس باشیم

تا وجودی بهاری بگیریم
حالت نهر جاری بگیریم

هر که از کوچه یاس بگذشت
صاف شد، ساده شد همچو یک دشت

توضیح شاعر: کوچه‌های یاس و مهربانی، نمادی از محبت میان مردم خراسان هستند؛ کوچه‌هایی که به ویژه در فصل بهار پر از عطر یاس می‌شوند.

با تکیه بر تمثیل‌های مولانا و عطار، گونه‌های اسارت درونی (نفس، کبر، عقل محدودکننده و...) و اسارت بیرونی (دل‌بستگی به دنیا، شهرت، مقام و...) را می‌کاود و از نسخه‌های رهایی بخش سخن می‌گوید؛ عشق، قناعت، ریاضت، فقر

مهناز صفایی تاکنون یک کتاب با عنوان «آزادی و اسارت»، منتشر کرده است که رویکردی عرفانی دارد. او در این اثر، میان «آزاد بودن» و «آزاده بودن» فرقی می‌گذارد؛ ممکن است در زندان نباشیم اما در دل به شهرت، دنیا، مقام یا نفس بسته باشیم.



معنوی، فروتنی، مهناز صفایی کتاب «مرید و مراد» را هم در دست چاپ دارد. این اثر، پژوهشی درباره نکات تربیتی و معنوی در حکایت‌های مولانا است و شکل‌گیری ایده آن به دوران تحصیل او در مقطع کارشناسی ارشد بازمی‌گردد.

